

نظریه معنویت در قرآن بر پایه روش نظریه زمینه‌ای*

محمد مسعود سعیدی^۱

چکیده

برای دستیابی به دیدگاه قرآن درباره معنویت، ناچار بایست تعریفی جامع از آن داشته باشیم؛ بویژه اگر بخواهیم این معنویت را با سایر دیدگاه‌ها بویژه با معنویت‌های نوپدید مقایسه کنیم. اگر چنین تعریفی را «فرایند جستجوی نسبتاً پایدار امر قدسی در زندگی» فرض کنیم، می‌توانیم دیدگاه قرآن را درباره خصوصیات این مفهوم بیابیم. در چنین دیدگاهی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌های معنویت، ملازمات، بسترها و شرایط تکوین و رشد معنویت، فرایندها و عملکردهای معنوی، موانع معنویت و بالاخره پیامدهای معنویت از نگاه قرآن بیان می‌شود. مجموعه این اطلاعات را می‌توان توسعه‌اً، نظریه قرآن درباره معنویت نامید. در این مقاله، برای رسیدن به این مجموعه اطلاعات از روش نظریه‌پردازی داده‌محور - نظریه زمینه‌ای در مطالعات اجتماعی - و تحلیل کیفی متن استفاده شده است. تمام آیات قرآن برای کدگذاری مرور شده‌اند و با کشف مقوله‌های فرعی و نسبت آن‌ها با مقوله اصلی معنویت، این مدل به تدریج شکل گرفته و اصلاح شده است. اگر چه اجزای این مدل به طور مجزا نوپدید نیستند ولی خود مدل، روش تحصیل و هدف مترتب بر آن، قابل توجه و بدیع است. واژگان کلیدی: قرآن، معنویت، امر قدسی، روش نظریه زمینه‌ای.

* دریافت: ۹۸/۰۴/۰۱ پذیرش: ۹۸/۰۹/۳۰ (مقاله پژوهشی).

۱. عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی / m.saeedi@isca.ac.ir

۱- مقدمه

بازگشت انسان‌ها در جوامع کنونی به معنویت و گرایش روزافزون به عرفان‌های نوظهور (کینگ، ۱۳۹۲، صص ۵۹-۶۷) دلیلی است بر بی‌پاسخ ماندن یک نیاز اساسی در انسان جدید که معنویت‌های ادعاشده قصد پاسخگویی به آن را دارند (مگی، ۱۳۹۱، صص ۱۳۶-۱۴۵/ تانگ، ۱۳۹۱، صص ۹۱-۹۵). در این رویکردهای جدید، معنویت لزوماً در انحصار قیود ادیان نهادی شده سنتی نیست، بلکه امروزه در برخی از کشورهای غربی معنویت‌گرایی به عنوان موضوعی جدی برای مطالعه و تحقیق در حلقه‌های دانشگاهی مطرح شده است و حتی دستورالعمل‌های اجرایی برای آموزش و پرورش در مدارس این کشورها، تمایل فزاینده‌ای را به پرورش بُعد معنوی و اخلاقی کودکان، علاوه بر بُعد عقلانی ایشان نشان می‌دهند (کینگ، ۱۳۹۲، صص ۶۴-۶۶).

بعلاوه، در حال حاضر، معنویت به عنوان عاملی بالینی برای درمان بیماری‌ها مورد توجه پژوهشگران مختلف واقع شده است (Miller & Thoresen, 2003, p24-33 / George et al, 2000, p102-113). همچنین، معنویت به مثابه یک بُعد از شخصیت انسانی که می‌تواند در اجرای وظیفه شغلی و رفتار سازمانی در محل کار تأثیر مهمی داشته باشد (Mohamed et al, 2004, p102-105) یا به مدیران در هدایت سازمان‌ها کمک کند (McCormick, 1994, p5-7)، در برنامه پژوهشی متخصصان دانش مدیریت قرار گرفته و ارتباط آن با موفقیت در کسب و کار بررسی شده است (Ashar & Lane-Maher, 2004, p249-259). از منقولات بالا این واقعیت را می‌توان استفاده کرد که اکنون در جهان، آگاهی رو به رشدی نسبت به معنویت وجود دارد. تحولات جهانی درباره معنویت خود را به شکل ظهور و رشد گروه‌های نوپدید معنوی در ایران نیز نشان داده است. روند رو به رشد گروه‌های نوپدید معنوی اقتضا می‌کند که جامعه‌ای که اکثریت جمعیت‌اش مسلمان هستند، تأمل بیشتری در کتاب مقدس خود نمایند و نظر قرآن را درباره معنویت و پدیده‌های مرتبط با آن بیابند، تا بتوانند معنویت‌های مختلف را مقایسه کنند.

انگیزه اولیه پژوهش حاضر فهمیدن این نکته بوده است که آیا می‌توان نظر قرآن درباره معنویت را با نظر گروه‌های دینی و معنوی جدید درباره آن، تا جایی که ممکن است بی‌طرفانه مقایسه کرد؛ مقایسه‌ای که بتواند برای کسانی که در این گروه‌ها هستند نیز حتی المقدور الزام‌آور باشد. برای این کار می‌بایست، نخست، تعریفی از معنویت داشته باشیم. اما واژه «معنویت» در قرآن به کار نرفته است، بلکه این واژه در کتاب‌های لغت عربی نیز وجود ندارد. لغت‌شناسان عرب حتی واژه «المعنوی» به معنای خلاف مادی یا خلاف ذاتی را نیز از واژگان جدید در لغت

عربی می‌دانند^۱. صاحب‌نظران نوعاً واژه جدید «الروحانیّه» در زبان عربی را مترادف با کلمه «معنویت» در زبان فارسی می‌دانند^۲. پس نمی‌توان مستقیماً از قرآن تعریفی برای معنویت استخراج کرد. از طرف دیگر، اگر بخواهیم خصوصیتی را از آیات قرآن استنباط کنیم و آن را معنویت قرآنی بدانیم، باز هم این کار مبتنی است بر این که از قبل تعریفی نسبت به معنویت- اگرچه به‌طور اجمالی و ارتكازی- در ذهن داشته باشیم. پس، در ابتدا، لازم است تعریفی مصرّح از معنویت را مبنای کار قرار دهیم. یعنی در آغاز، موضوع (معنویت) را کاملاً آگاهانه تعریف و تحدید کنیم، سپس، نظر قرآن را درباره آن چه تعریف شده است، مورد کاوش قرار دهیم.

چون معنویت یک اصطلاح نوین است، برای تسهیل مقایسه‌ای که در بالا گفته شد و برای تا حد امکان، الزام‌آور بودن نتایج آن برای دیگران، معنای واژه معنویت از متخصصانی گرفته می‌شود که تعلق به آیین یا مرام خاص ندارند. به علاوه، تلاش می‌شود باز هم به جهت مؤثر بودن همان مقایسه، فراگیرترین تعریفی که بیشترین اشتراک را در بین متخصصان علوم مختلف و مرتبط دارد، گزینش شود. محقق در مطالعه‌ای دیگر که قبلاً انجام داده است، با استفاده از دو ملاک (۱) مناسبت با پژوهش‌های تطبیقی- قرآنی و (۲) فهم عرفی در استعمالات رایج، تعریف ذیل را برای معنویت از میان پانزده تعریف مهم که توسط روانشناسان، روان‌درمان‌گران، جامعه‌شناسان، متکلمان و دین‌پژوهان ارائه شده، گزینش کرده است: «معنویت، فرایند جستجوی نسبتاً پایدار امر قدسی در زندگی است». وجه گزینش این تعریف با توضیحات آن تبدیل به مقاله‌ای مستقل شده است که با توجه به حجم زیاد مطالب اصلی که باید در این مقاله بیان شود و محدودیت مجله، گزارش آن در اینجا ممکن نیست^۳. در هر صورت، تعریف گزینش‌شده برای این مقاله به عنوان یک فرض و تعریفی قراردادی در نظر گرفته می‌شود.

فقط توضیح اندکی درباره تعریف مذکور لازم به نظر می‌رسد. مقصود از فرایند، توالی عملکردها، حالات ذهنی و احساسات خاصی در آدمی است و مقصود از فرایند جستجو، تلاش عملی و روانی برای ایجاد رابطه، درک حضور و احساس نزدیکی به امر قدسی و تلاش برای حفظ این ارتباط و تداوم تجارب حاصل از آن است. مقصود از امر قدسی نیز قدرت یا قدرت

۱. برای نمونه، ر.ک: (انیس و دیگران، ۱۴۱۶، ص ۶۳۳/ معلوف، ۱۳۷۴، ص ۵۳۵).

۲. برای نمونه، ر.ک: (Nasr, 1991, xvi-xvii)

۳. ارزیابی‌های مقاله مذکور انجام شده و قرار است در دو فصلنامه علمی- پژوهشی پژوهش‌های عقلی نوین، چاپ شود (در فایل‌های تکمیلی سامانه ارائه شده است).

های برتر و منزّه در باور و اندیشه آدمی است؛ خدا، معبودها و الهه‌ها، یا هر امر متعال و ماورائی^۱ که بشر در فرهنگ‌ها و جوامع مختلف خود را مقهور آن، یا وابسته به آن احساس می‌کند. همان‌طور که اشاره شد، بعد از گزینش تعریف مناسب، باید ببینیم قرآن درباره آن واقعیت تعریف‌شده چه می‌گوید. برای مثال، امر قدسی را چه می‌داند و چه ویژگی‌هایی برای آن بیان می‌کند، برای جستجو چه شرایط، بسترها، موانع و پیامدهایی قائل است و... بر طبق اصطلاحات روش‌شناسی مربوط به نظریه زمینه‌ای (استراوس و کربین، ۱۳۹۲، صص ۳۴-۳۵، ۴۳-۴۴، ۴۹-۱۵۷)، اگر ویژگی‌ها، مؤلفه‌ها، بسترها، ملازمات، موانع، فرایندها و پیامدهای پدیده‌ای را کشف کنیم، نظریه‌ای را برای آن بیان نموده‌ایم. هدف پژوهش حاضر، یافتن و استنباط همین ویژگی‌ها برای معنویت در قرآن است. بنابراین، استنباط نظر قرآن درباره معنویت، مؤلفه‌ها و ویژگی‌های آن، بسترها و زمینه‌های تکوین و رشد آن، عملکردها و تعاملات اجتماعی و فرایندهای همراه و منتهی‌شونده به آن و بالاخره، پیامدهای آن، منجر به حصول مجموعه اطلاعاتی می‌شود که می‌توان آن را توسعاً «نظریه قرآن درباره معنویت» یا «نظریه معنویت در قرآن» نامید. با داشتن چنین مجموعه نظری، می‌توان معنویت‌های نوپدید را با دیدگاه قرآن درباره معنویت، به‌طور نسبتاً همه‌جانبه مقایسه نمود و می‌توان نظر هر کدام از مدعیان را درباره اجزای تشکیل‌دهنده آن اطلاعات، مثلاً درباره ویژگی‌ها، بسترها، فرایندها،... یا پیامدهای معنویت به معنایی مشترک، بررسی و مقایسه کرد.

نوآوری پژوهش حاضر، همین ساختار کلی استنباط‌شده، روش استخراج آن و هدف مترتب بر آن است. بسیاری از اجزای جداگانه این پژوهش وقتی به صورت مجزا و بدون ارتباط با هم لحاظ شوند، ممکن است خصوصاً برای متخصصین، نو به نظر نرسند، ولی کل مطالب و چگونگی ارتباط آن‌ها با هم، ساختاری را تشکیل می‌دهد که تازگی دارد و آن ساختار نو همان به‌اصطلاح، نظریه (به معنایی علمی و مشترک) درباره معنویت (به معنایی متخصصانه و مشترک) است که با مرور تمام قرآن و کدگذاری همه آیات مربوط (روش نظریه‌پردازی داده‌بنیاد که توضیحش خواهد آمد)، فقط و فقط از قرآن استخراج شده و آماده است تا با نظریه سایر مدعیان معنویت به طور همه‌جانبه و با زبانی مشترک مقایسه شود.

بر مبنای همه مطالب پیش‌گفته، پرسش اصلی پژوهش، این است که بر این فرض که معنویت، فرایند جستجوی نسبتاً پایدار امر قدسی در زندگی باشد، نظریه قرآن درباره معنویت چیست؟

2. transcendent

ترنسندنت که معمولاً متعال ترجمه می‌شود، در لغت، به معنای چیزی است که از محدودیت‌های عادی فراتر می‌رود و اصطلاحاً، به معنای واقعی ماوراء جهان طبیعی یا واقعی ماوراء ذهن بشری است.

۲. پیشینه تحقیق در معنویت قرآنی

مهم‌ترین آثاری که رابطه قرآن و معنویت را مطرح کرده‌اند، عبارت هستند از آثار مربوط به مصباح یزدی (۱۳۸۸، صص ۱۲۰-۱۳۳)، محمدی (۱۳۹۲، صص ۲۷-۴۰)، بابایی (۱۳۸۷، صص ۱۲-۲۷)، نورمحمدی و دیگران (۱۳۹۰، صص ۷۹-۹۶)، قاسم‌پور (۱۳۸۶، صص ۱۱۱-۱۳۴)، رودگر (۱۳۸۸، صص ۱۵-۳۰)، نوبری و رستگار (۱۳۹۴، صص ۸۱-۱۰۱)، مرزبند و زکوی (۱۳۹۱، صص ۷۱-۹۱)، فضل‌نژاد و دیگران (۱۳۸۹، صص ۳۴۰-۳۵۲)، و فنایی (۱۳۹۵، ۱۳۹۳، صص ۹-۱۲). بررسی این آثار، فقط از جهت مرتبط با این پژوهش، نشان می‌دهد که گرچه این فعالیت‌ها در جای خود ارزشمند هستند و هر کدام تلاش کرده‌اند تا از زاویه‌ای خاص، رابطه و نسبتی را بین قرآن و معنویت توضیح دهند، در عین حال، اهداف و دستاوردهایشان در راستای پرسش‌ها و مقاصد این پژوهش نیست. گزارش کامل خصوصیات این آثار ناسازگار با حجم محدود تعیین‌شده برای مقاله است، اما خلاصه چنین گزارشی این است که در هر یک از تحقیقات مذکور، دست‌کم، یک یا چند مورد از موارد ذیل صادق است:

- تلاشی صورت نگرفته تا از معنویت، تعریفی عمومی‌تر و با توجه به همه نظرات مهم در این زمینه، ارائه شود و در موارد متعددی، اصلاً هیچ‌گونه تعریفی از معنویت ارائه نشده است؛
- منبع و مأخذ مضامین اصلی بحث، منحصر در آیات قرآن نیست و ایده‌های محوری از منابع دیگر غیر از قرآن هم اتخاذ شده است؛
- برای برخی از مطالب کلیدی، اصلاً هیچ دلیلی، نه از قرآن و نه از غیر آن، ارائه نشده و به فهم متعارف و برداشت‌های رایج در فرهنگ عمومی و یا پیش‌فرض‌های غیرمصرّح و تحقیق نشده، اکتفا شده است؛
- برخی از استشهاداتی که به آیات قرآن صورت گرفته، بسیار مبهم یا ساختگی و در واقع، بی‌ربط است؛
- مهم‌تر از همه اینکه، هیچ‌کدام از پژوهش‌های مذکور به دنبال یک بررسی صرفاً مبتنی بر قرآن، درباره معنویت و ویژگی‌ها، بسترها، عملکردها، موانع و پیامدهای آن از دیدگاه قرآن نبوده است.

۳. روش تحقیق

این تحقیق کیفی است، به شکل تولید نظریه زمینه‌ای (نظریه‌پردازی داده‌محور) با استفاده از آیات قرآنی. مفاهیم و متغیرها و روابط آنها در روش نظریه‌پردازی داده‌محور، در ضمن کدگذاری متن‌های حاصل از گزارش مصاحبه‌ها یا مشاهده‌ها، تولید (کشف) و پروراندن می‌شود (استراوس و کربین، ۱۳۹۲، صص ۵۷-۷۵، ۲۱۹-۲۳۳). در بکارگیری روش مذکور برای رسیدن به نظریه معنویت در قرآن، گردآوری اطلاعات از طریق کدگذاری آیات قرآن انجام می‌شود. در آغاز، تمام آیات قرآن به عنوان یک واحد تحلیل (آن چه داده‌ها به آن تعلق دارند و به آن نسبت داده می‌شوند) در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، با مرور تمام قرآن، آیات مربوط، کد یا کدهای لازم را دریافت کرده‌اند، ولی به جهت محدودیت حجم مقاله، فقط به نمونه‌ای از آیات و کدهای داده‌شده به آن‌ها، به صورت بسیار خلاصه اکتفا می‌شود^۱.

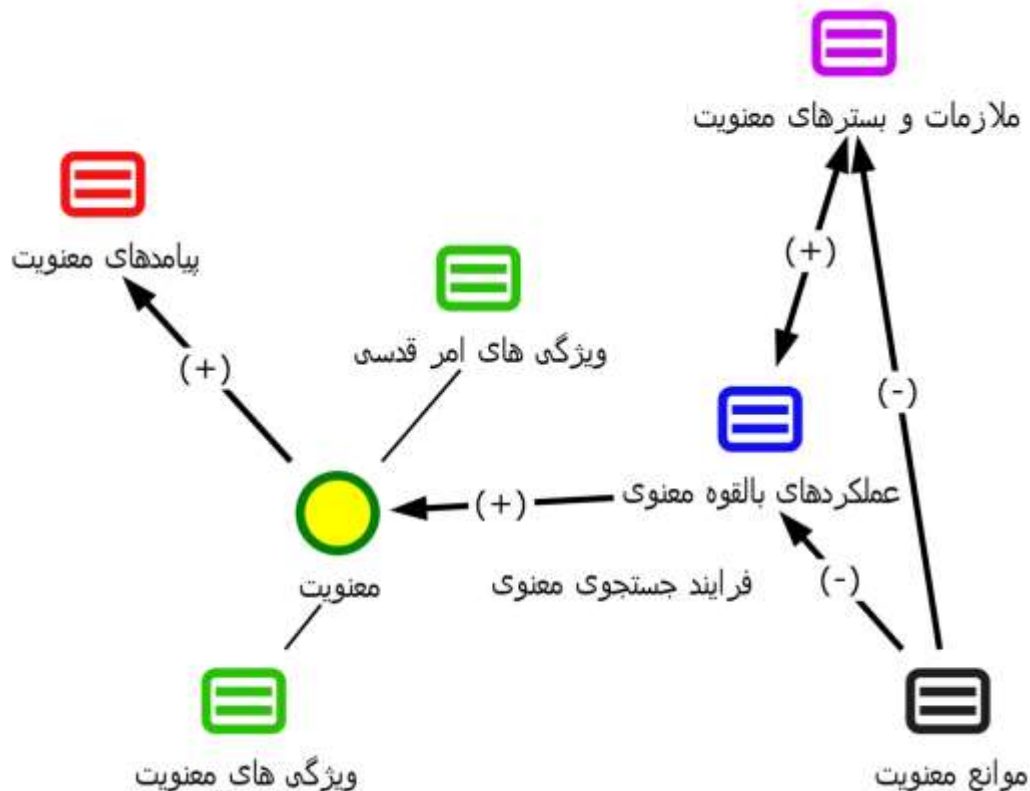
مهمترین عملکردی که در تحقیق حاضر ممکن است به سوگیری دامن بزند، انتساب معانی و کدها به آیات قرآن است. مسلم است که چنین عملکردی نمی‌تواند مبتنی بر تفسیری شخصی از قرآن باشد، بلکه باید به گونه‌ای بین‌الذهانی صورت گیرد^۲. برای این منظور، نویسنده در هر مبحثی، پیش‌فرض‌ها و گزاره‌های مرتبطی را که کدگذاری در آن مبحث بر مبنای آن‌ها انجام شده است، صراحتاً بیان می‌کند. یک پیش‌فرض مهم پژوهش که اختصاصی به مبحث خاصی ندارد، این است که قرآن دارای مقاصدی است و برای رساندن مقاصد خود همانند عقلاء به ظهورات خود متکی است. نویسنده برای تشخیص این ظهورات در موارد مبهم، به قدر مشترک مترجمان فارسی‌زبان و مشهور قرآن در زمان حاضر و نیز اهل لغت اتکا می‌کند. در نتیجه، غالباً معنا و ظهوری از قرآن ملاک است که بین متخصصان ترجمه و اهل لغت بین‌الذهانی و مشترک باشد. در موارد اندکی که برای فهم عمیق‌تر آیه، مراجعه به تفاسیر ضروری بوده است، تفسیر یا تفاسیر مراجعه‌شده معرفی شده‌اند.

۴. یافته‌های تحقیق

بعد از کدگذاری‌های مختلف آیات قرآن، نظریه‌ای زمینه‌ای شکل گرفت که شکل ۱ خطوط اصلی و خام آن را نمایش می‌دهد. مقوله مرکزی، معنویت است و مقوله‌های اصلی دیگر- مطابق با شکل- به آن مرتبط شده‌اند:

۱. در این پژوهش، کدگذاری آیات قرآن (آیات مربوط و معنای آن‌ها به همراه کدهای داده‌شده به هر آیه) به بیش از ۳۰۵۰۰۰ واژه رسیده است (در فایل‌های تکمیلی ارائه شده است).

۲. چندبعدی‌سازی در پژوهش‌های کیفی (فلیک، ۱۳۸۷، ص ۴۳۵).



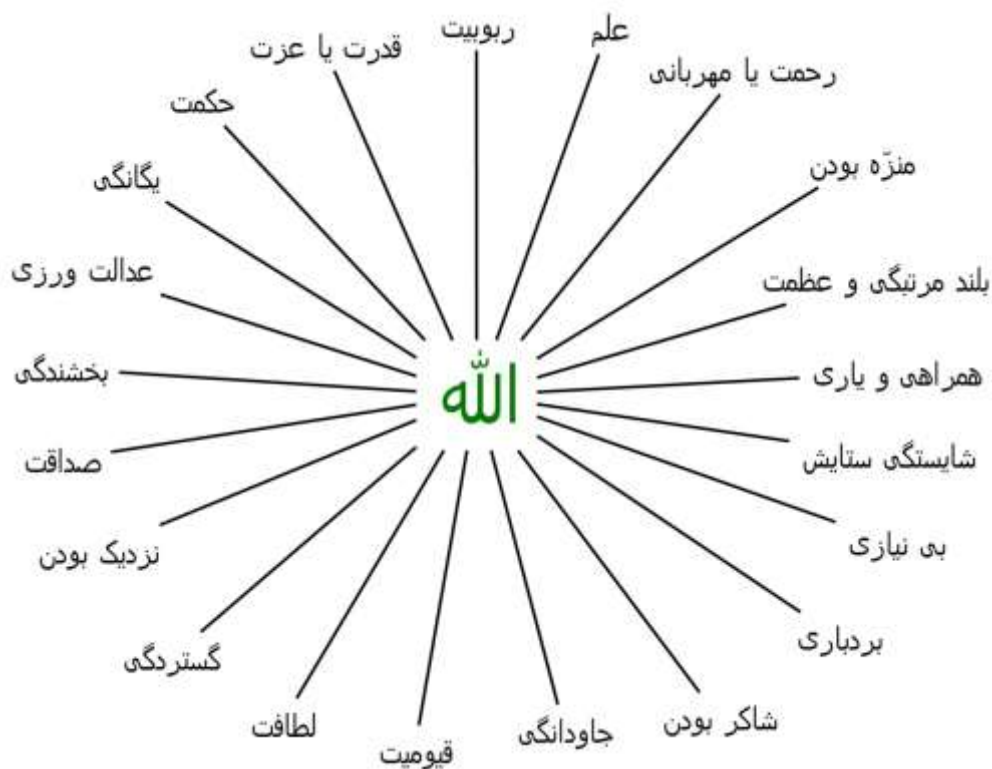
شکل ۱. نظریه قرآن درباره معنویت (مقولات اصلی و روابط آنها)

همان‌طور که پاره‌خط‌های جهت‌دار در نمودار مشخص می‌کنند، ملازمت‌ها و شرایط زمینه‌ای معنویت، بستری مناسب برای ظهور عملکردها و فرایندهای بالقوه معنوی را فراهم می‌کنند. عملکردهای معنوی در واقع، مؤلفه‌ای از خود معنویت (فرایند جستجوی امر قدسی) می‌باشند که به جهت تأکید قرآن بر آنها به صورت جداگانه مطرح شده‌اند. بنابراین، با ظهور و رشد عملکردهای معنوی، معنویت شکوفا می‌شود و بتدریج رویدادهای متوالی موجود در فرایند جستجو کامل می‌گردد و نهایتاً، به حصول پیامدهای معنویت خاتمه می‌یابد (تأثیرات مثبت). موانع معنویت نیز اموری هستند که نسبت به شرایط زمینه‌ای یا نسبت به فرایند جستجو معنوی دارای تأثیرات منفی می‌باشند.

۵. ویژگی‌های امر قدسی در قرآن

امر قدسی که قرآن معرفی می‌کند، با واژه‌هایی مثل الله (و اسماء دیگر) بیان می‌شود. در اینجا، مقصود از ویژگی‌های امر قدسی، خصوصیاتی است که در رشد معنویت نقش مثبت دارند. همه صفات گزینش‌شده بر طبق متفاهم عرفی این استعداد را دارند که در آدمی - به شرط فراهم بودن

شروط زمینه‌ای و نبودن موانع- انگیزه‌ای برای جستجوی امر قدسی ایجاد یا آن انگیزه را تقویت کنند. برطبق ملاک مذکور، ۲۱ صفت به دست آمد که در شکل ۲ نمایش داده شده است. صفاتی که روی نیم‌دایره بالای این شکل قرار دارند، به ترتیب، نسبت به خصوصیات نیم‌دایره پایینی از بسامد بیشتری در قرآن برخوردار بوده‌اند. صفت ربوبیت دارای گسترده‌ترین مفهوم و پرکاربردترین ویژگی الله در آیات قرآن است.



شکل ۱. ویژگی‌های امر قدسی

برخی از ویژگی‌های امر قدسی که در شکل ۲ بیان شدند، اختصاصی به معنویت ندارند، یعنی علاوه بر کارکرد ایجاد یا تقویت انگیزه معنوی در افراد، برای حصول یک دینداری معمولی‌تر نیز اثربخش و بلکه لازم هستند. به سخنی دقیق‌تر، صفات استخراج‌شده را می‌توان در یک طیف جای داد. یک سر طیف شامل خصوصیات است که در عین داشتن کارکرد معنوی، برای حصول یک دینداری مبتنی بر انگیزه پاداش و تنبیه، نزد غالب مردم لازم می‌باشند. به‌طور مثال، خصوصیات علم، قدرت و حکمت در خداوند، در فهم و عمل اکثر مردم برای موجه بودن خداپرستی و دینداری مبتنی بر جلب ثواب و دفع عقاب، ضروری به نظر می‌رسند. اما سر دیگر طیف، برخی از خصوصیات جای می‌گیرند که آگاهی از آنها برای چنین سطحی از دینداری ضرورت چندانی ندارد، بلکه این خصوصیات بیشتر مربوط به ایجاد روابطی نزدیک‌تر و عاطفی‌تر با امر قدسی هستند، یعنی ایجاد روابطی که معمولاً در یک جستجوی معنوی تحقق می‌یابد.

به عنوان مثال، رحمت و مهربانی، منزّه بودن، همراهی و یاری، شایستگی ستایش، خصوصاً صفات گسترده‌گی، لطافت و نزدیک بودن صفاتی هستند که بیشتر متمایل به طرف دوم طیف می‌باشند. این صفات اخیر از حضور گسترده امر قدسی در همه زمان‌ها و مکان‌ها (واسع) و نفوذ او در همه چیز بدون هیچ مانعی (لطیف) و نزدیک بودن او به آدمی حتی نزدیک‌تر از رگ گردن (قریب) خبر می‌دهند. برای نمونه، صفت نزدیک بودن در آیات ذیل آمده است: ﴿وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ...﴾ (بقره: ۱۸۶ / ۲) و ﴿وَأَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ يُحْشَرُونَ﴾ (انفال: ۲۴ / ۸).

۶. ویژگی‌های جستجوی امر قدسی در قرآن

آیاتی از قرآن وجود دارند که بر مطلوبیت نوعی جستجوی الهی دلالت می‌کنند. برای مثال: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾ (مائده: ۵ / ۳۵). ابتغاء به معنای کوشش و اجتهاد در طلب و خواستن است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۹، صص ۲۹۵-۲۹۷) و وسیله به معنای پیوند و نزدیکی است (الازهری، ۱۴۲۵، ج ۹، ص ۶۱۱). بنابراین، معنای آیه چنین است: «ای مؤمنان، تقوا پیشه کنید و در طلب پیوند و نزدیکی به او سخت بکوشید...». بنا بر اینگونه آیات، جستجوی امر قدسی از نظر قرآن، کوشش کردن در تقرب جستن به خداوند است.

ویژگی‌های جستجوی امر قدسی در قرآن عبارت هستند از اختصاص نداشتن آن به دین یا طریق یا آیین خاص با ۱۱ بار تکرار، شباهت ظاهری آن به غیرمعنویت با ۲ بار تکرار، اختیاری بودن آن با ۹ بار تکرار و فرهنگی بودن سبک و شیوه آن با ۴ بار تکرار.

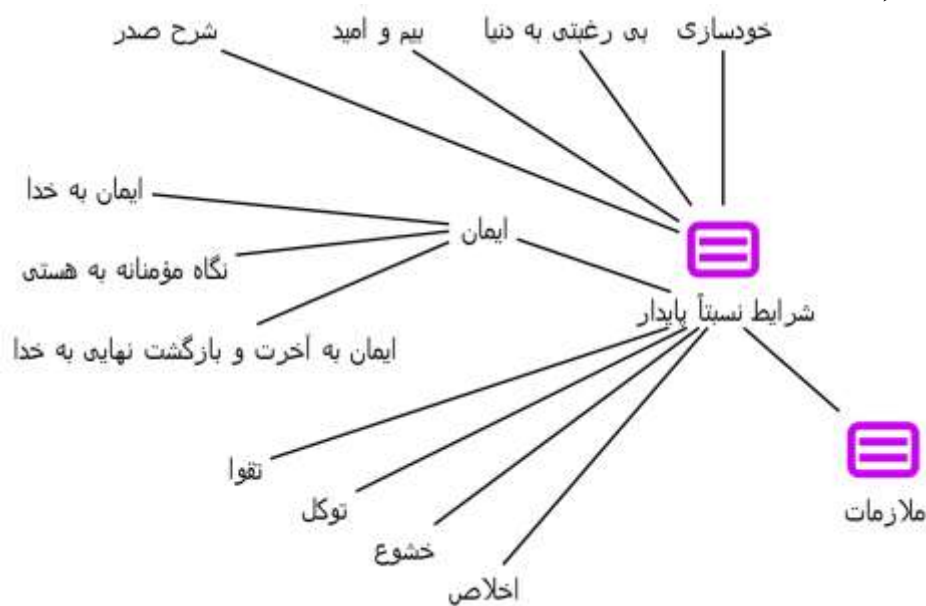
برای نمونه، اختصاص نداشتن معنویت به دین یا طریق خاص: ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۶۲ / ۲). این آیه دلالت می‌کند بر این که منتفی شدن ترس

۱. برای نمونه، در (آل عمران: ۳۸-۴۱)، زکریا که از انبیاء الهی است از خداوند نشانه می‌خواهد تا مطمئن شود ندایی را که در محراب عبادت شنیده و بشارتی را که به او داده‌اند، حقیقتاً از جانب خدا بوده است. بنابراین، در سلوک معنوی و تقرب جستن به او، ممکن است خطوراتی به ذهن آدمی برسد، ولی این خطورات لزوماً حاکی از برقراری ارتباط با خداوند نیست.

و اندوه که از پیامدهای معنویت در قرآن است^۱، اختصاص به دین خاصی ندارد. البته، کسی که ایمان به خدا و روز جزا دارد و اهل عمل صالح است، اگر آگاه شود که اکنون خداوند از او می‌خواهد به پیامبر دیگری رجوع کند، آیین خود را تغییر می‌دهد، در غیر این صورت، بر همان روش خود باقی می‌ماند و در واقع، متدین به اسلام (به معنای تسلیم خدا بودن) است و راه معنویت بر او بسته نیست.

۷. ملازمات جستجوی امر قدسی در قرآن

ملازمات معنویت، یا شرایط ضروری برای حصول معنویت هستند و یا شرایط تسهیل‌کننده می‌باشند که با وجود آنها، احتمال حصول معنویت افزایش پیدا می‌کند و بدون حضور آنها جستجوی امر قدسی بسیار نامحتمل به نظر می‌رسد. بیشتر این ملازمات، حالات روحی و روانی همراه با عادات رفتاری نسبتاً پایدار هستند که غالباً با معنویت رابطه تأثیر و تأثر متقابل دارند؛ به این معنا که در وضعیت عادی، وجود مرتبه‌ای از این ویژگی‌های روحی و رفتاری بستر و زمینه شکوفایی مرتبه‌ای از معنویت را فراهم می‌کند، ولی در مرحله بعد، رشد معنویت سبب بالندگی بیشتر همان خصوصیات روانی و رفتاری می‌گردد.



شکل ۳. ملازمات جستجوی امر قدسی

اگر چنانچه برخی از روانشناسان گفته‌اند مبنای روان‌شناختی جستجوی امر قدسی اولاً، درک ناپایداری دنیا و تلاش برای نیل به جاودانگی و ثانیاً، درک گریزناپذیری رنج در دنیا و تلاش برای نیل به لذت خالی از رنج باشد (قربانی، ۱۳۸۳، صص ۸۹-۹۴)، برای فعلیت پیدا کردن

۱. در بحث شرایط زمینه‌ای معنویت، در پیش‌فرض چهارم، این پیامد معنویت توضیح داده شده است.

جستجوی معنوی- علاوه بر شرایط دیگر- دست‌کم ایمان (و امید) به دو چیز لازم به نظر می‌رسد: اولاً، ایمان (و امید) به یک امر قدسی با صفاتی خاص مثل علم و قدرت و جاودانگی و رحمت و... ثانیاً، ایمان (و امید)^۱ به این که با مرگ، همه چیز برای آدمی تمام نمی‌شود. بنابراین، ایمان به خدا و ایمان به آخرت، حداقل باورهای قرآنی هستند که از ملازمات یا بسترها و شرایط زمینه‌ای معنویت می‌باشند.

استنباط ملازمات و شرایط زمینه‌ای معنویت (شکل ۳) مبتنی بر پیش‌فرض‌های ذیل بوده است:

۱. هدایت‌داری مراتب و درجات است.^۲ جستجوی امر قدسی که خود نیز مراتب دارد، در سلسله زنجیره اهداف الهی، از مراحل مترقی هدایت شدن به سوی هدف غائی تکامل و شایستگی مقام قرب خداوند محسوب می‌شود. بنابراین، وقتی قرآن چیزی را مقدمه یا ملازم هدایت‌یافتگی انسان‌ها یا جوامع انسانی می‌داند، می‌توان آن چیز را ملازم یا شرطی زمینه‌ای برای معنویت نیز به‌شمار آورد؛

۲. هر ویژگی و صفتی را که خداوند دوست بدارد، یا دارندگان آن را از دوستان خود بداند، به آن امر کند، یا مثلاً، توقع و انتظار خود را نسبت به آن خصوصیت با واژه ﴿لَعَلَّ﴾ بیان نماید، یا به رعایت‌کنندگان آن صفت وعده رحمت، درجات، مغفرت یا رزق کریم دهد، آن ویژگی را به بندگان برگزیده خود نسبت دهد، و یا آن را راه راست بداند، به‌طور کلی، هر ویژگی و صفتی که خداوند به نحوی، انسان و جامعه انسانی را بدان تشویق نماید، می‌تواند بستری برای معنویت باشد، زیرا به لحاظ اعتقادی، وقتی خداوند بندگان را به جهت اتّصاف به آن صفات مطلوب دوست بدارد، به ایشان برای برقراری ارتباط با خودش کمک خواهد کرد. این مضمون از برخی از آیات قرآن نیز استفاده می‌شود؛ ﴿اللَّهُ يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ﴾ (شوری: ۱۳/۴۲). روشن است که خداوند کسانی را برای طی طریق معنویت و مقام قرب خویش برمی‌گزیند که ملتزم به مطلوبیت‌های الهی باشند. همچنین، از دیدگاه روانشناختی، انسانی که به صفات و خصوصیات مطلوب نزد خداوند متّصف شده و بدان جهت، می‌داند که خداوند او را دوست می‌دارد، برای معنویت و جستجوی دوستدار خود آمادگی بیشتری پیدا می‌کند؛

۱. قرآن در موارد متعدد به جای تعبیر به ایمان، به امید و رجاء تعبیر نموده است. برای مثال، به آیه ۳۶ از سوره عنکبوت و آیه ۲۱ از سوره احزاب مراجعه شود.

۲. آیاتی از قرآن نیز مثل آیه ۱۷ از سوره محمد: ﴿وَالَّذِينَ اهْتَدَوْا زَادَهُمْ هُدًى وَآتَاهُمْ تَقْوَاهُمْ﴾ بر این مفهوم دلالت دارند.

۳. ویژگی «ابتغاء الوسيلة الى الله» (مائده: ۵ / ۳۵ و اسراء: ۱۷ / ۵۷) و سایر مضامین قرآنی که مستقیماً به جستجوی معنوی دلالت دارند، به استنباط ملازمات و شرایط زمینه‌ای معنویت نیز کمک می‌کنند؛ برای مثال، آن چه را قرآن به عنوان مقدمات یا ملازماتِ ابتغاءِ وسیله مطرح می‌کند، از ملازمات و شرایط زمینه‌ای معنویت خواهد بود؛

۴. ویژگی که قرآن به‌طور مکرر با عبارت «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» بیان می‌دارد، مطلق است و به نتایج اخروی مقید نشده است. بنابراین، این عبارت قرآنی علاوه بر آسایش و سعادت اخروی، می‌تواند به نوعی آرامش باطنی در زندگی دنیوی نیز دلالت داشته باشد.^۱ چنین آرامشی در همه نحله‌های مهم معنویت یکی از پیامدهای جستجوی معنوی دانسته شده است. قرآن نیز تأکید می‌کند که «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس: ۱۰ / ۶۲). بر این اساس، هر چه را که قرآن مقدمه‌ای برای حصول پیامد متفی شدن بیم و اندوه در زندگی بدانند، مقدمه و شرطی زمینه‌ای برای تحقق معنویت نیز خواهد بود.

برای نمونه، «فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ...» (انعام: ۶ / ۱۲۵)، شرح صدر مقدمه هدایت به‌شمار آمده است؛ پس، طبق آن چه در پیش‌فرض اول گفته شد، می‌توان شرح صدر را ملازم یا شرط زمینه‌ای معنویت نیز دانست.

۸. عملکردهای بالقوه معنوی در قرآن

مقصود از عملکردهای بالقوه معنوی، رفتارها، تعامل‌ها و یا فرایندهایی در عملکرد انسان‌ها است که با حصول شرایطی خاص می‌توانند معنوی باشند. مقصود از شرایط خاص نیز تحقق خصوصیتی است که با وجود آن بتوان عملکرد انسانی را مصداقی از جستجوی امر قدسی دانست. برای مثال، نماز عملکردی بالقوه معنوی است، زیرا اگر نیت و انگیزه انجام دادن آن یاد خدا و تقرب به سوی او باشد و فرد نیز در حین انجام آن تلاش نماید تا ذهن و اندیشه خود را از غیرخدا منصرف کند و بتواند با او ارتباطی برقرار کند، و این کار نسبتاً دوام داشته باشد، در این صورت، چنین نمازی مصداقی از جستجوی امر قدسی و معنویت خواهد بود.

پیش‌فرض‌های اول، دوم، سوم و چهارم که در مبحث ملازمات معنویت توضیح داده شدند، در اینجا نیز می‌توانند به استنباط عملکردهای بالقوه معنوی کمک کنند. بنابراین، اگر در عملکردی مقدمه یا ملازم با هدایت‌یافتگی انسان‌ها شمرده شود، یا به نحوی، محبوب و مطلوب

۱. ظاهراً قرآن که در آیه «أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ» (جاثیه: ۴۵ / ۲۱) در مقام تهدید بدکاران، تأکید می‌کند که ایشان نه آخرتشان با مؤمنان نیکوکار یکسان است و نه زندگیشان در دنیا، به همین پیامدهای خوب دنیوی برای معنویت نیز اشاره دارد.

الهی تلقی گردد، یا مقدمه ابتغاء وسیله (تقرب جستن) به سوی خدا دانسته شود و یا پیامدش منتفی شدن بیم و اندوه در زندگی معرفی گردد، می‌تواند عملکردی بالقوه معنوی باشد. عملکردهای معنوی که این‌گونه از قرآن استنباط شدند، در دو دسته کلی (۱) هدایت‌خواهی و (۲) بندگی جای گرفتند.

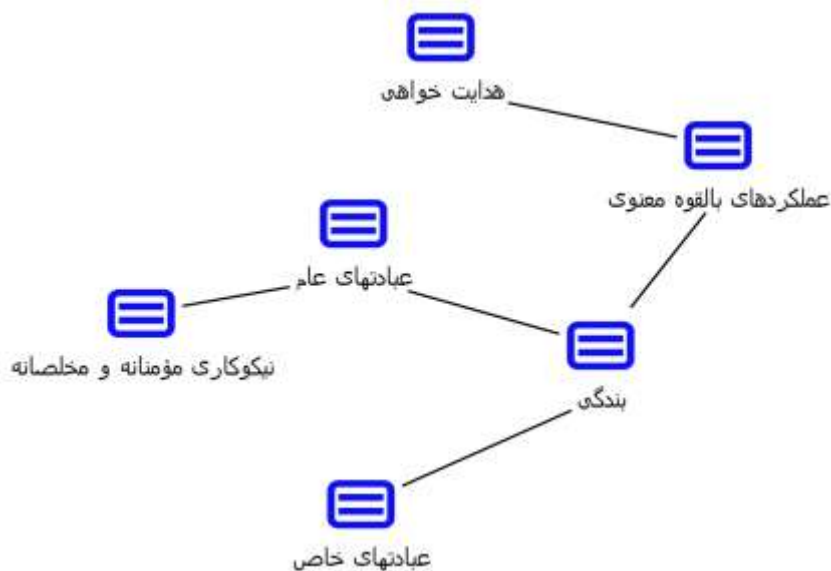
مقصود از بندگی و عبودیت، اطاعت خداوند است. هر کار نیکی که به قصد اطاعت خداوند و انجام عملی که مطلوب و محبوب اوست، صورت گیرد، بندگی تحقق پیدا کرده است. هرچند سفارش قرآن این است که بندگی جهت‌گیری اساسی در تمام زندگی آدمی باشد و در واقع، همه رفتارهای عادی او نیز به عبادت و بندگی تبدیل شود؛ در عین حال، قرآن از عبادت‌های خاصی نیز یاد می‌کند. این عبادت‌های خاص، اعمالی هستند که فقط می‌توانند عبادت باشند، نه چیز دیگری. اگر شرایط انجام آنها رعایت شود و مصداقی از جستجوی امر قدسی محسوب شوند، بندگی و عبادت هستند و در غیر این صورت، کاربردی معقول برای نوع مردم و روابط سالم (خالی از تحریف) اجتماعی در بین ایشان ندارند (برای مثال، یاد خدا، نماز، شکرگزاری در پیشگاه الهی از عبادت‌های خاص هستند). اما در قرآن، علاوه بر عبادت‌های خاص، یا با عنوان کلی عمل صالح و یا با عناوین خاص‌تر، بر رفتارهای دیگری نیز تأکید شده است. این اعمال و رفتار با رعایت شرایط، می‌توانند مصداقی از جستجوی امر قدسی و امتثال فرمان الهی و عبادت باشند، ولی در عین حال، حتی هنگامی که به قصد عبادت و اطاعت انجام نمی‌شوند، کاربردهای فراوان و مهمی خصوصاً در روابط اجتماعی بین مردم دارند و معمولاً، نزد ایشان رفتارهایی نیک محسوب می‌شوند (برای مثال، انفاق، راستگویی، دادگری از این نوع رفتارها می‌باشند). این‌گونه عملکردها را می‌توان تحت عنوان کلی نیکوکاری مؤمنانه و مخلصانه خلاصه کرد. روشن است که قید مؤمنانه و مخلصانه برای این است که مقصود پژوهش در اینجا فهرست کردن یکی از دو قسم از عملکردهای بالقوه معنوی، یعنی بندگی است.

هدایت‌خواهی نیز می‌تواند به قصد اطاعت و مطلوبیت الهی انجام شود و عبادت و بندگی باشد، ولی چون مفهوم هدایت‌خواهی، پی‌جویی هدایت، حتی قبل از ورود به عرصه بندگی خدا را نیز شامل می‌شود و غالباً پشتکار قلبی در پی‌جویی هدایت برای دریافت درست حقایق هستی،

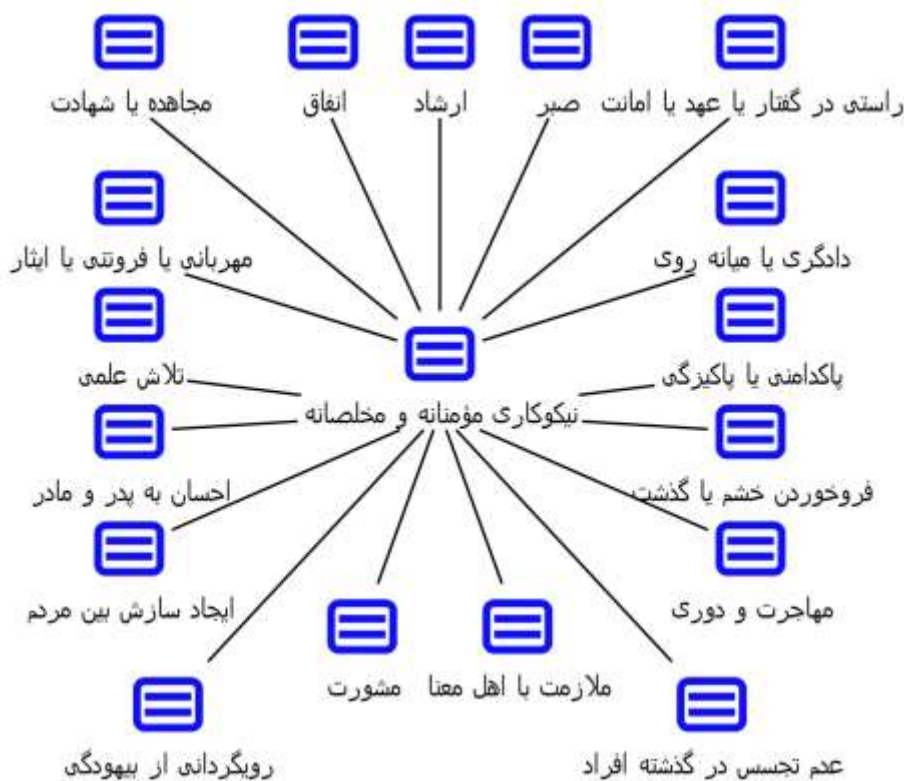
۱ برای مثال، ﴿بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَ لَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَّا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (بقره: ۲/

۱۱۲)، تسلیم وجه برای خدا ظاهراً به معنای این است که اطاعت و بندگی، جهتگیری و خط مشی فرد در زندگی‌اش باشد.

نقش مهمی در نائل شدن به بندگی و موفقیت‌های معنوی بعدی دارد، به‌طور مستقل و مجزا از بندگی به عنوان یکی از عملکردهای بالقوه معنوی یاد شده است. شکل‌های ۴ و ۵ و ۶ این عملکردها را که با استفاده از پیشفرض‌های مذکور در صفحه قبل از قرآن استخراج شده‌اند، نمایش می‌دهند:

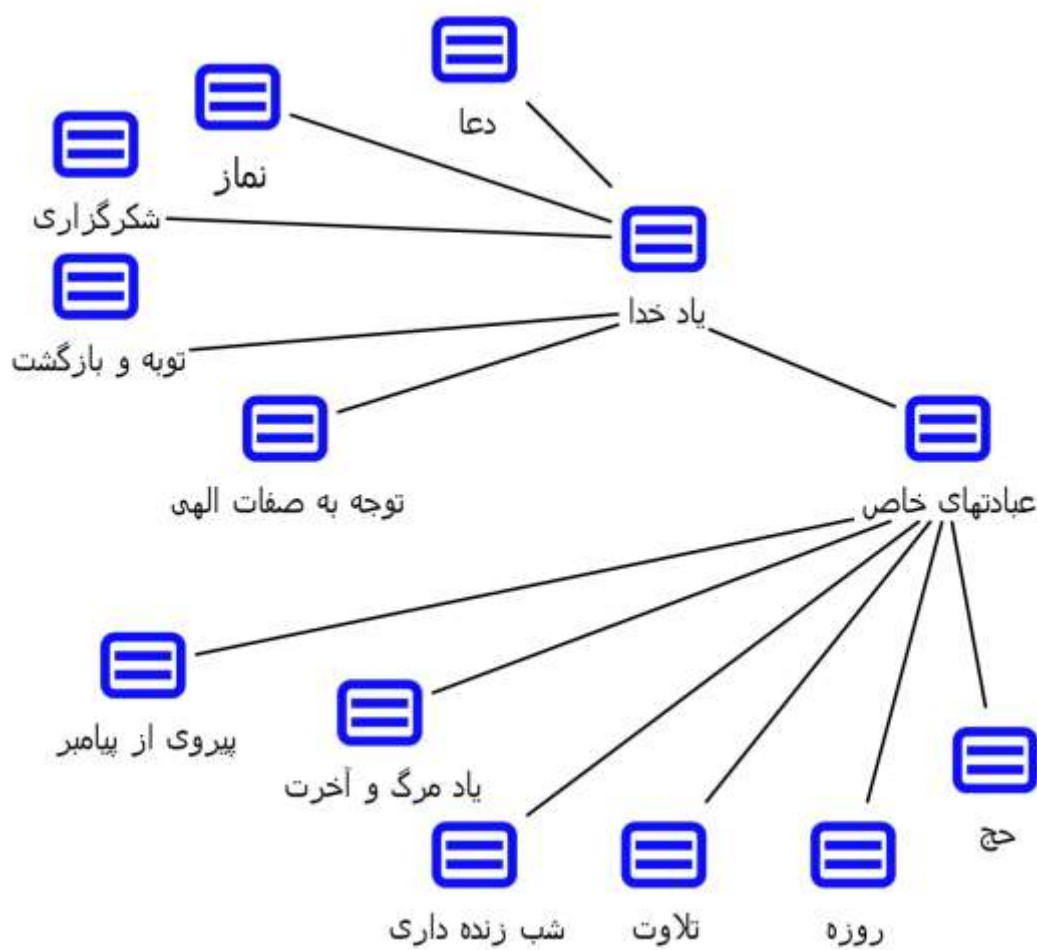


شکل ۴. عملکردهای بالقوه معنوی



شکل ۵. نیکوکاری مؤمنانه و مخلصانه

موارد بالا کارهای نیکی هستند که در قرآن مورد تأکید قرار گرفته‌اند که اگر مؤمنانه و مخلصانه انجام شوند، بندگی و عملکردی معنوی هستند. از بالای شکل به سمت پایین شکل، از فراوانی کدها کاسته می‌شود. بنابراین، ارشاد، صبر و انفاق از بیشترین بسامد و تکرار در آیات قرآن برخوردار هستند. مقصود از کد «ارشاد» در اینجا معنای عامی است که شامل امور ذیل است: هدایت و راهنمایی کردن، پند دادن و به یاد آوردن، سفارش کردن به نیکی‌ها، انذار نمودن یا بشارت دادن در قالب ابلاغ پیام، امر به معروف یا نهی از منکر^۱ نمودن و امر کردن به نماز یا سایر عبادات^۲.



شکل ۶. عبادت‌های خاص

۱. مفاهیمی با غلبه وجه اجتماعی (مربوط به احکام توصلی).

۲. مفاهیمی با غلبه وجه شرعی (مربوط به احکام عبادی).

در شکل ۶ نیز از بالا به پایین شکل و (در پایین شکل)، از چپ به راست، فراوانی کدها کاهش می‌یابد. پرتکرارترین عبادت خاص در قرآن، یاد کردن خداوند است که بیشترین ارتباط را نیز با معنویت و جستجوی امر قدسی دارد. چون خداوند بر طبق آموزه‌های دین اسلام قابل تصور در ذهن آدمی نیست، یادکردن او همیشه با خصوصیتی دیگر همراه است. یاد کردن خدا ممکن است به صورت توجه به صفات خداوند تحقق یابد؛ تهلیل (لااله الاالله، خدا را به یگانگی در معبودیت یاد کردن)، تحمید (الحمدلله، ستایش کردن خدا به جهت جمیع صفات کمال او) و تسبیح (سبحانالله، خدا را از صفات سلبی و ساخته و پرداخته ذهن بشری منزّه دانستن)، تکبیر (الله اکبر، خدا را به بزرگی یاد کردن)، همه نوعی یاد خدا کردن با توجه به صفات الهی است. همچنین، یاد خدا می‌تواند با برقراری نوعی رابطه بین عبد و معبود همراه باشد. در این رابطه، عبد معبود خود را می‌خواند، زاری و تضرع می‌کند و از او یاری می‌طلبد و برآوردن حاجات خود را می‌خواهد، از او خیر می‌طلبد (استخاره)، یا به او پناه می‌برد (استعاذه)، و یا از او آمرزش طلب می‌نماید (استغفار). چنین رابطه‌ای با همه تنوعش در اینجا با عنوان و کد «دعا» مشخص شده است. همچنانکه یاد خدا ممکن است در قالب به جا آوردن نماز یا فقط شکرگزاری یا توبه نمودن و بازگشت کردن به خداوند محقق شود. در قرآن، یاد خدا دارای ویژگی‌های بسیار مهمی در ارتباط با معنویت است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: (در توجه به صفات الهی) فقط ستایش او، (در دعا) فقط کمک‌خواهی از او، فقط یاد او، آهسته، همواره، همراه با نام‌های نیک، همراه با تضرع، همراه با بیم و امید. پرتکرارترین ویژگی یاد خدا همراهی آن با تفکر خردمندانه است. برای نمونه، ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ...﴾ (کهف: ۲۸/۱۸)، ملازمت با اهل معنا مطلوب است و در نتیجه، طبق پیشفرض دوم عملکردی بالقوه معنوی است.

۹. موانع معنویت در قرآن

مقصود از موانع معنویت اوضاع و شرایطی است که مانع از معنویت (مانع نسبت به هریک از مراحل فرایند جستجو) و تحقق پیامدهای آن هستند. با حضور خصوصاً پایدار این موانع، یا اصلاً جستجوی امر قدسی اتفاق نمی‌افتد و یا اگر هم مرحله‌ای از فرایند جستجو صورت پذیرد، کامل نمی‌شود و به پیامدها نمی‌رسد. در این جا برای استخراج موانع معنویت از آیات قرآن، دو پیش‌فرض عمده در نظر گرفته شده است:

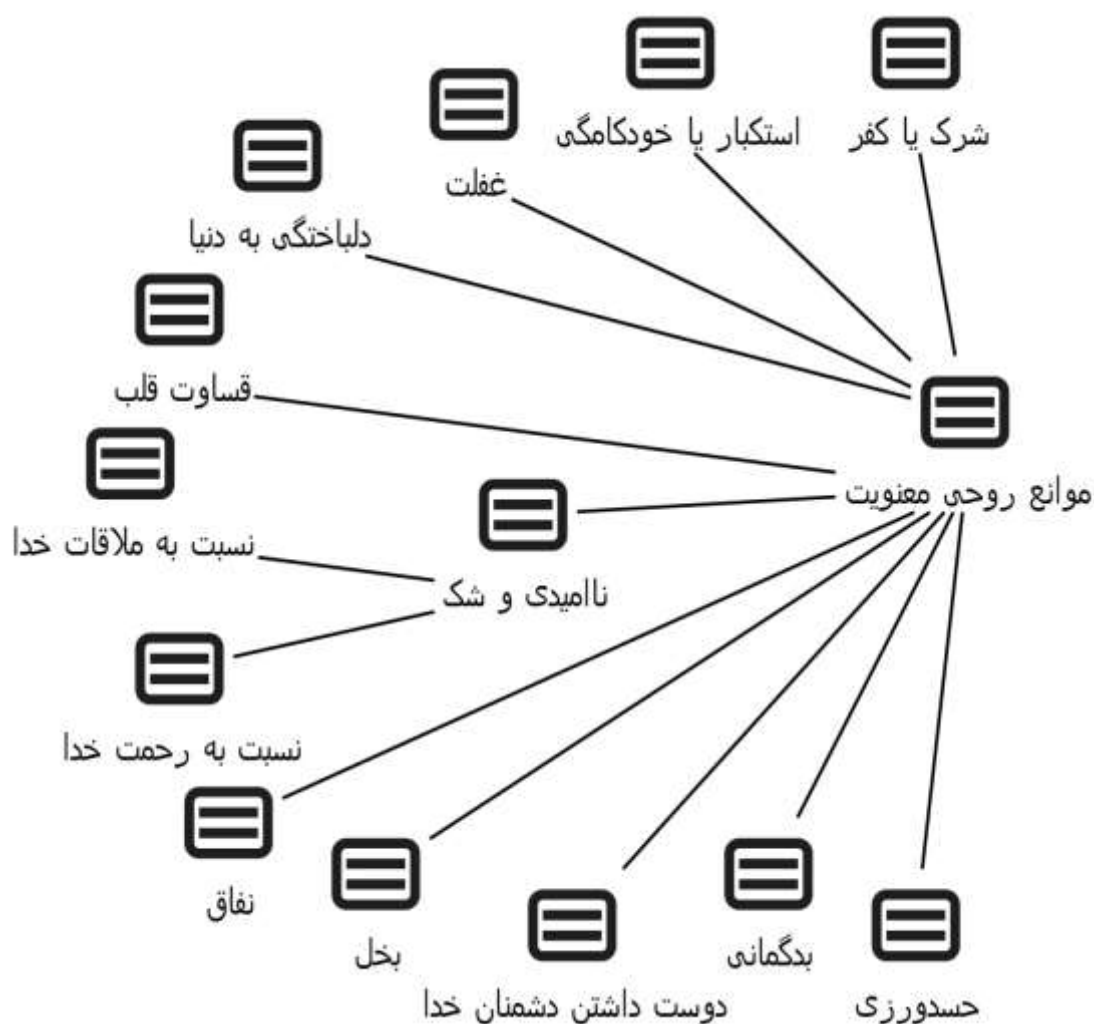
۱. نامطلوبیت‌های الهی موانع اصلی معنویت هستند. مقصود از نامطلوبیت‌های الهی، وضعیت‌های روحی و روانی است که قرآن مورد نکوهش قرار می‌دهد و یا عملکردهایی است که قرآن کریم به نحوی بر اجتناب از آن‌ها تأکید می‌کند. با حضور نسبتاً پایدار این موانع در روان آدمی

و یا با اصرار او بر انجام دادن آن‌ها، نمی‌توان به خدایی تقرّب جست (جستجوی معنوی) که از تلبسِ بندگانش به آن خصوصیات یا اعمال ناخشنود است؛

۲. علم و عمد در ارتکاب گناه یا بقای بر روحيات نامطلوب نه تنها شرط عقلی برای حصول این مانعیت است، بلکه این شرط در آیات فراوانی مورد توجه قرار گرفته است.^۱ معنای چنین شرطی این است که ارتکاب گناهان و عملکردهای ناپسند و حضور حالات نامطلوب روانی هنگامی سبب ناخشنودی خداوند می‌شوند و مانعی مهم برای معنویت هستند که اولاً، با آگاهی از این که گناه هستند انجام شوند، یا با آگاهی از این که نامطلوب هستند، در روان آدمی دوام آورند، ثانیاً، ارتکاب اعمال نهی شده یا بقای روحياتِ طردشده، عامدانه و با قصد صورت پذیرد. موانع استخراج شده از آیات قرآن، ویژگی‌ها را در قالب مفاهیمی بیان می‌کنند که برخی بیشتر جنبه ذهنی و روانی دارند و در برخی دیگر، جنبه‌های رفتاری و عملکردی غالب است. بنابراین، در شکل‌های ذیل از دو عنوان موانع روحی و موانع عملکردی استفاده شده است. در عین حال، این دو دسته می‌توانند کاملاً به هم مرتبط باشند. البته، در اغلب موارد، این به دیدگاه فرد محقق بستگی دارد که جنبه روحی- روانی را مهم‌تر بداند یا بیشتر به جنبه رفتاری- عملکردی توجه نماید. برای مثال، محقق، «نفاق» را به جهت اهمیت آن در مواجهه با دین و تأکید قرآن بر طرد بنیانی آن- در موانع روحی معنویت آورده است. نکته دیگر این است که بر طبق آنچه در پیش فرض اول همین مبحث بیان شد، همه موانع عملکردی معنویت به نوعی نافرمانی نسبت به خواست صریح یا ضمنی خداوند محسوب می‌شوند؛ در عین حال، قرآن گاهی از برخی از نافرمانی‌ها تحت عناوینی عمومی مثل اثم، ذنب، سیئه، اسائه، خطیئه، جرم، فسق، فساد، عصیان و طغیان نام می‌برد و گاهی نافرمانی‌هایی را به‌طور خاص مورد تأکید قرار می‌دهد. هر جایی که قرآن عناوین عمومی مثل موارد فوق‌الذکر را بیان کرده، در این پژوهش برای دلالت بر آن از کد «نافرمانی» استفاده شده است.

در همه شکل‌های ۷ و ۸ و ۹ که موانع معنویت را نمایش می‌دهند، بسامد کدها در قرآن از بالای شکل به طرف پایین و سمت راست پایین شکل کاهش می‌یابد. به جهت تعداد بیشتر کدها، موانع عملکردی معنویت در دو شکل نمایش داده شده است که فراوانی کدهای شکل ۹ در ادامه کاهش آخرین کد شکل ۸ است.

۱. به عنوان نمونه، (بقره: ۴۲/۲)، (نساء: ۱۱۵/۴)، (مائده: ۵/۵)، (توبه: ۱۱۵/۹) و (حجر: ۱۵/۱۴، ۱۵).



شکل ۷. موانع روحی معنویت

کفر مراتبی یا انواعی دارد. کفر ممکن است انکار اصل وجود خدا باشد و ممکن است فقط انکار فرمان و خواسته‌ای یا آیه و نشانه‌ای و یا فقط انکار نعمتی از نعمت‌های او باشد. با انکار اصل وجود خدا، معنویت، یعنی جستجوی امر قدسی از نظر قرآن محال است. اما درباره سایر مراتب کفر، طبق پیش‌فرض دوم این مبحث، کفر هنگامی مانع معنویت و برقراری رابطه با امر قدسی می‌شود که با علم به این که آنچه انکار می‌کند از جانب خداست، همراه باشد، بلکه ممکن است بگوییم مفهوم کفر هنگامی صادق است که با چنین علمی همراه باشد. همچنین، شرک به معنای چیزی یا کسی را شریک خدا دانستن نیز مراتبی دارد. یک مرتبه آن این است که عمل پرستش و یا ستایش در خداوند منحصر نشود، درحالی که برخی مراتب پنهان‌تر آن این است که اطاعت شدن و قبله معنوی بودن به خداوند اختصاص نیابد. گاهی نیز شرک فقط در ربوبیت است، نه در خالقیت، یعنی فرد ممکن است در حالی که خالق جز خدا نمی‌پذیرد، مالک و صاحب اختیار و مدبر خود را در غیر او بجوید.

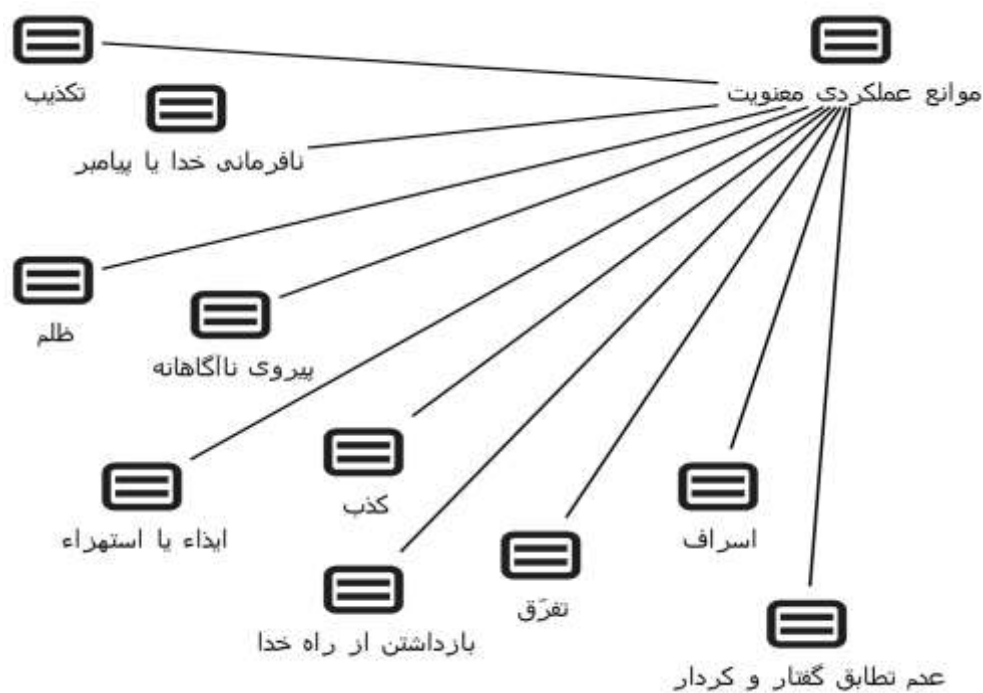
غفلت اجمالاً در مقابل علم و آگاهی است. غفلت در قرآن ظاهراً به معنای به‌کار نیانداختن قوای مختلف ادراکی برای شناخت، فهمیدن، دیدن و شنیدن واقعیت‌ها و حقایق مختلف مربوط به مبدأ و معاد و یا به معنای عمل نکردن به مقتضای آن حقایق، بعد از شناخت آنهاست. در اینجا نیز، علم و عمد شرط مانعیت است. کسی که می‌داند کاری برای شناختن برخی امور مهم مربوط به مبدأ و معاد نکرده است و یا می‌داند به مقتضای شناخت خود عمل نمی‌کند و در این موارد تعمد دارد (مثلاً اهمیت نمی‌دهد)، چنین فردی با مانع مهمی در مسیر معنویت مواجه است. در غیر این صورت، یا اصلاً مفهوم غفلت تحقق نمی‌یابد و یا اگر مفهوم غفلت صادق باشد، چنین غفلتی مانعی بزرگ برای معنویت نیست، مگر این که برخاسته از قساوت قلب باشد. به سخنی دیگر، احتمال قوی‌تر این است که در مواردی که فرد علم و عمد ندارد، جهل مرگب دارد و مثلاً در موارد بالا نمی‌داند...، باز هم مفهوم غفلت صادق باشد، ولی چنین غفلتی در صورتی مانع معنویت است که از قساوت قلب نشأت بگیرد^۱، زیرا بروز قساوت و مرض قلبی به عملکرد قلبی و رفتار عالمانه و عامدانه خود فرد بستگی دارد.

در اینجا توضیحی پیرامون کد «قساوت قلب» است. قرآن با تعبیرات مختلف از نوعی وضعیت روحی و روانی یاد می‌کند؛ گاهی از آن به مرض قلب و گاهی به قساوت قلب تعبیر می‌نماید، گاهی از سخت شدن قلب‌ها یاد می‌کند و گاهی از مهر نهاده شدن بر آنها و پرده افتادن بر گوش‌ها و چشم‌ها سخن می‌گوید. احتمالاً مقصود قرآن از این تعبیرات وضعیتی است که آدمی در آن وضعیت، در درک و فهم واقعیت‌های روشن و سود و زیان خویش، خصوصاً در امور معنوی و اخلاقی و در قلمرو عقل عملی^۲، دچار یک نارسایی جدی می‌شود و این وضعیت معلول غلبه شدید احساسات (امیال) و هیجانات است که مانع از پردازش درست اطلاعات و دریافت صحیح واقعیات می‌شود و آدمی را از رسیدن به پاسخ‌های شناختی و عاطفی و عملکردی مناسب بازمی‌دارد. از این توضیح معلوم می‌شود که شرط علم و عمد را نمی‌توان به راحتی در مورد خود قساوت قلب مطرح کرد، زیرا قساوت قلب (یا مرض قلب) نوعی کژفهمی است و علم به آن، یعنی منتفی شدنش. لذا علم و عمد در مورد قساوت قلب به مقدمات آن مربوط می‌شود. وقتی که آدمی به جهت رسیدن به منافع و اهدافی که شدیداً مورد علاقه‌اش است،

۱. در برخی از آیات قرآن مثل آیه ۱۷۹ از سوره اعراف یا آیه ۱۰۸ از سوره نحل به چنین غفلتی که منشأش قساوت قلب است، اشاره شده است.

۲. عقل عملی، درک اخلاقی زیبا و زشت، و یا خوب و بد است.

اعمالی زشت و گناه را عالمانه و عامدانه مرتکب می‌شود، در این صورت، ممکن است به وضعیتی برسد که دیگر، واقعیات روشن را درک نکند و به مرضی قلبی دچار شود. این روند، فرایندی عادی در انسان است و واقعیتهایی از این نوع در دانش روانشناسی اجتماعی مطرح و به کمک نظریه ناهماهنگی شناختی تبیین شده است.^۱ برای مثال، وقتی که انسان تحت تأثیر غلبه احساسات و هیجانات مرتبط با اهداف و اغراض شخصی‌اش، عملی خلاف را عمدتاً و با علم به گناه بودنش مرتکب می‌شود، برای حفظ خودپنداره‌ای مثبت از خود، تلاش می‌کند که به نحوی آن عمل را و در واقع، خود را توجیه کند. به تدریج که رفتارهای خلاف ادامه می‌یابد و بلکه زشت‌تر می‌شود، نیاز به توجیه، بیشتر و بیشتر می‌گردد تا آنجا که ممکن است این توجیهات به انکار کردن یا ندیدن واقعیات روشن خصوصاً در قلمرو عقل عملی منجر شود و این همان مرض مهر نهاده شدن بر قلب یا قساوت قلب است.



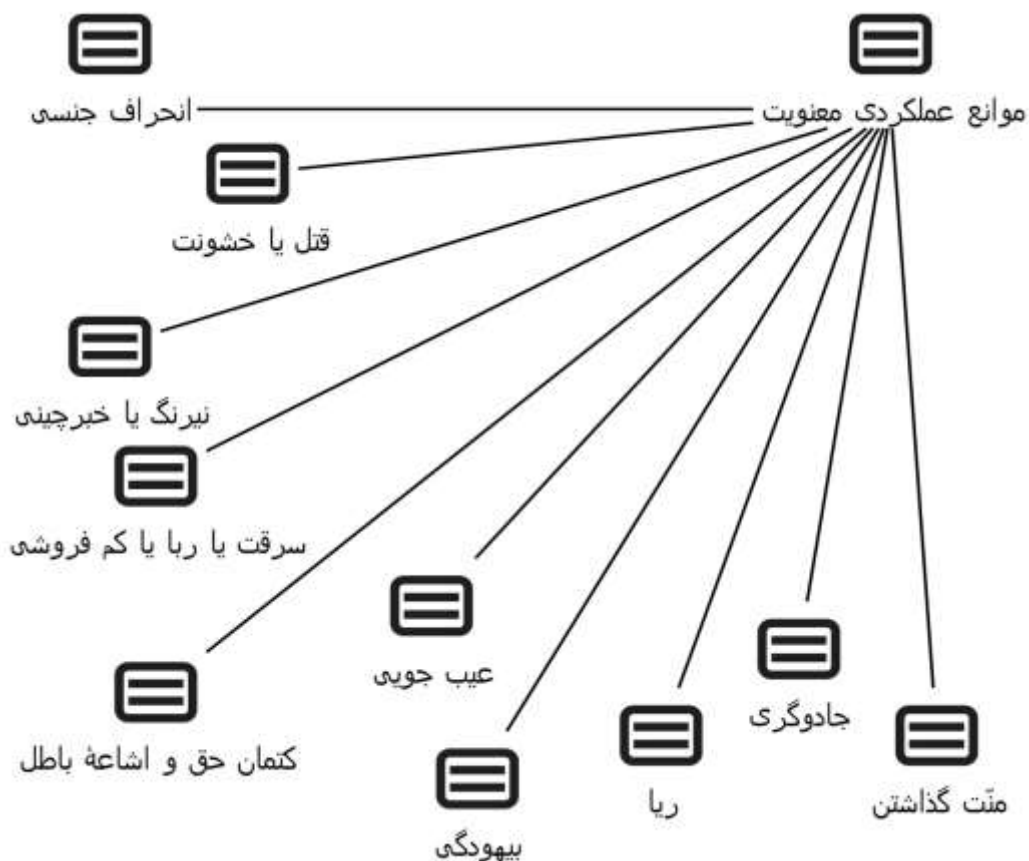
شکل ۸. موانع عملکردی معنویت (۱)

مواردی که کد تکذیب دریافت کرده‌اند، عبارت از: تکذیب خدا یا آیات او، تکذیب آخرت و تکذیب خود پیامبر (ص) می‌باشند. در مجموع، تکذیب به انواع سه‌گانه مذکور پربسامدترین کد در میان کدهای موانع معنویت است. تکذیب خود خدا (با شرط علم و عمد) عقلاً با جستجوی معنوی ناسازگار است، ولی قرآن تکذیب آیات و آخرت و پیامبر (ص) را نیز سخت

۱. این نظریه از مشهورترین نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی است (برای توضیح مختصر آن، ن.ک: استگ و دیگران،

۱۳۹۶، صص ۴۹-۵۰ و برای یک توضیح کامل، ن.ک: ارونسون، ۱۳۶۶، صص ۱۰۱-۱۵۷).

نکوهش کرده است. ظلم با مفهوم گسترده و انواعی که برای آن ذکر شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۵۳۷، ۵۳۸) همه نافرمانی‌ها را شامل می‌شود، ولی در اینجا، تنها به مواردی که در قرآن، صراحتاً، تعبیر به ظلم شده، این کد داده شده است. اسراف نیز معنای گسترده‌ای دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۴۰۷/ ابن‌منظور، بی‌تا، ج ۹، ص ۱۴۸) و با مفاهیم دیگری مثل ظلم دارای اشتراک مصداقی قابل توجهی است. در اینجا، به مواردی کد اسراف تعلق گرفته است که یا در آیات قرآن، صراحتاً، یکی از مشتقات واژه اسراف به کار رفته باشد و یا مفهوم گذشتن از حد اعتدال و میانه‌روی مطرح شده باشد. کد «عدم تطابق گفتار و کردار» شامل موارد متعددی مثل عملکرد منافقانه، خیانت (پیمان‌شکنی) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۳۰۵) و خلف وعد می‌شود.



شکل ۹. موانع عملکردی معنویت (۲)

«نیرنگ» ترجمه سه واژه مکر و کید و خدعه از واژه‌های قرآن است. مفهومی که با این واژه‌ها فهمیده می‌شود، تقریباً یکسان است. تدبیر و چاره‌جویی در منصرف کردن دیگری از آن چه

قصده کرده است، مفهوم مشترک این واژه‌هاست. اهل لغت مکر و کید را دو نوع می‌دانند: مکر پسندیده که فعل زیبا و کار خوبی در آن مقصود است و مکر ناپسند که فعل زشت و کار بدی در آن قصده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، صص ۷۲۸، ۷۷۲ / الجوهری، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۸۱۹ / قرشی بنابی، ۱۳۷۱، ج ۶، ص ۲۶۵). مقصود از کد «عیب‌جویی»، موضعگیری غیراخلاقی و ناپسند در ارتباط با عیبی است که به دیگران نسبت داده می‌شود. بنابراین، عیب‌جویی شامل ریشخند کردن و تمسخر دیگران، عیب گرفتن از دیگران، لقب زشت دادن به دیگران، تجسس کردن برای مطلع شدن از عیب دیگران و غیبت کردن از دیگران است. برای نمونه، ﴿وَإِنْ تَطِعْ أَكْثَرَ مَنْ فِي الْأَرْضِ يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ﴾ (انعام: ۱۱۶ / ۶). پیروی کردن اعم از هم‌رنگی کردن یا اطاعت کردن از اکثریت و یا اعتماد نمودن بر غیر علم، وقتی که ناآگاهانه صورت گیرد، نامطلوب است و بنا بر پیش‌فرض اول این مبحث، مانع معنویت محسوب می‌شود.

۱۰. پیامدهای معنویت در قرآن

پیامدهای معنویت آثاری هستند که در زندگی دنیوی یا آخروی و یا هر دو، نصیب انسان‌های معنوی می‌شوند. برای استخراج این پیامدها از آیات قرآن، پیش‌فرض‌هایی مورد نظر بوده است. بیشتر این پیش‌فرض‌ها با پیش‌فرض‌های مباحث قبلی کاملاً مرتبط می‌باشند:

۱. هدایت‌های والا و خاص، خود از پیامدهای معنویت و جستجوی امر قدسی و ارتباط نزدیک‌تر با خداوند هستند. مقصود از هدایت‌های خاص، هدایت‌هایی هستند که خداوند بر آن‌ها و بر انتساب شان به خودش تأکید کرده است و معمولاً، به روش‌هایی غیر از هدایت‌های معمولی تشریحی و تکوینی محقق می‌شوند. برای مثال، دادن قدرت تشخیص حق از باطل، فراهم شدن یک زندگی واقعی‌تر و حیات شدیدتر یا عمیق‌تر، تأثیرات خاص در ادراک و دریافت بشری، الهام در خواب و رؤیا و موارد دیگر. بنابراین، هدایت‌های ویژه - که در این جا آن‌ها را «هدایت خاص الهی» می‌نامیم - و ملازمات و پیامدهای آن‌ها در بیان قرآن، از پیامدهای معنویت خواهند بود؛

۲. بسترهای معنویت و عملکردهای معنوی در مباحث گذشته مشخص شد. اکنون، نتایجی که قرآن آن‌ها را حاصل وجود بسترهای معنویت در فرد یا جامعه می‌داند یا نتایجی که آن‌ها را عاقبت التزام به عملکردهای معنوی می‌شمارد، پیامدهای معنویت خواهند بود؛

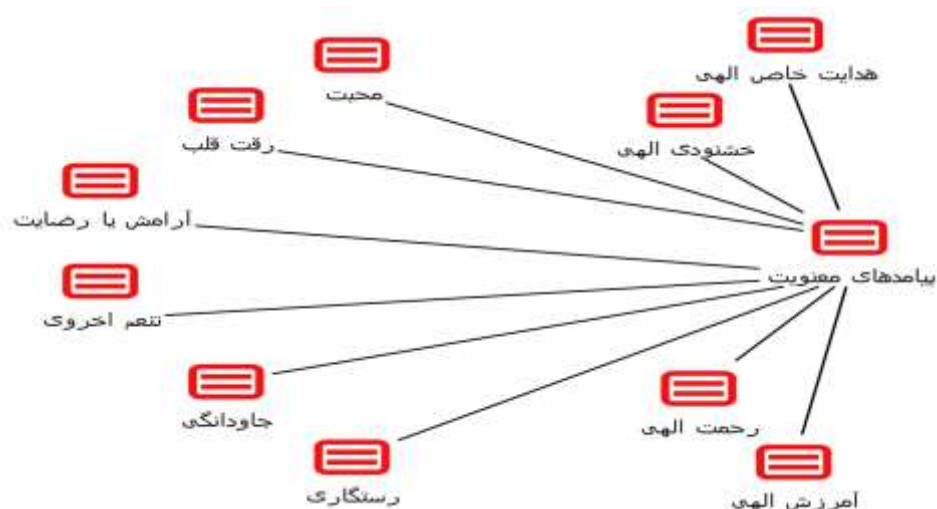
۳. در پیش‌فرض سوم مبحث ملازمات معنویت، گفته شد که مفهوم قرآنی «ابتغاء الو سيلة الی الله» (پیوند و قرب به خدا را جستن) مستقیماً، به جستجوی امر قدسی و معنویت دلالت

دارد. بنابراین، پیامدهایی را که قرآن برای این مفهوم بیان کرده است می‌توانند از پیامدهای معنویت باشند؛

۴. پیشتر ویژگی قرآنی ﴿لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ به عنوان یکی از پیامدهای معنویت مطرح شد. قرآن که می‌فرماید: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (یونس: ۶۲/۱۰) بر همین پیامد، یعنی منتفی شدن بیم و اندوه یا آرامش در زندگی دوستان خدا تصریح می‌کند و دوستان خدا جستجوگران ارتباط با او یا همان اهل معنویت هستند؛

۵. طبق آن چه در بیان مسأله گذشت، احساس قرب به خدا در آدمی، در خود تعریف معنویت (فرایند جستجوی امر قدسی) گنجانیده شده است. لذا احساس قرب از پیامدهای معنویت به حساب نمی‌آید. اما برخی از آیات قرآن در بیان یکی از پیامدهای معنویت، به جایگاه و منزلت والایی نزد خداوند اشاره می‌کنند که انسان‌های معنوی آن را به دست می‌آورند. این جایگاه و مرتبه ارزشمند، رضایت خدا از انسان و یا همان مقام قرب یک بنده نزد خداوند است که در آیات قرآن، گاهی به رضوان الهی از بنده، گاهی، به قرب و تقریب بنده و گاهی، به بالا بردن درجات او و گاهی، به تعبیرات دیگر از آن یاد می‌شود. این جایگاه و منزلت والا که یکی دیگر از پیامدهای معنویت است در اینجا، ذیل عنوان و کد «خشنودی الهی» مطرح شده است.

برطبق این پیش‌فرض‌ها، پیامدهای جستجوی امر قدسی استخراج شد. چهار تا از پیامدهای بدست‌آمده به چگونگی رابطه خدا با انسان‌های معنوی و به موضع‌گیری او در قبال ایشان اشاره دارد (هدایت خاص الهی، خشنودی الهی، رحمت الهی و آمرزش الهی). این‌ها پیامدهای رابطه‌ای معنویت هستند. از خلال این پیامدهای رابطه‌ای، شش پیامد دیگر نصیب اهل معنویت می‌شود که سه تا از آن‌ها ناظر به صفات ایشان در زندگی دنیوی و آخروی هستند (محبت، رقت قلب و آرامش) و سه تای دیگر، عمدتاً ناظر به خصوصیات زندگی آخروی، بلکه مختص به آخرت ایشان می‌باشند (تنعم آخروی، جاودانگی و رستگاری). محبت، رقت قلب و آرامش (یا رضایت) اگر چه مختص به دنیا نمی‌باشند، امروزه اثرات دنیوی آن‌ها زودتر و بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد و در ایجاد انگیزه برای جستجوی امر قدسی بسیار مؤثر هستند.



شکل ۱۰. پیامدهای معنویت

آمزش الهی به شیوه‌های مختلف بیان شده است؛ از مواردی مثل بخشایش و عفو گناهان و پاکیزه شدن از ذایل گرفته تا تبدیل شدن بدی‌ها به خوبی‌ها و حتی تا محاسبه شدن آسان نامه اعمال فرد معنوی. با توجه به آیه ۹۶ از سوره مریم، دو احتمال برای مقصود از محبت به عنوان پیامدی برای معنویت وجود دارد؛ محبتی که در دل‌های دیگران نسبت به فرد معنوی ایجاد می‌شود و یا محبتی که در دل خود اهل معنا نسبت به خداوند و تجلیات و مخلوقات او حاصل می‌شود. مقصود از رقت قلب نقطه مقابل قساوت قلب است، یعنی حساسیت و قدرت ادراک نسبت به واقعیات معنوی و امور اخلاقی و مدرکات عقل عملی. البته، مقداری از رقت قلب ممکن است بستر و زمینه مناسبی برای شکوفایی و رشد معنویت باشد، ولی جستجوی امر قدسی و معنویت و ارتباط بیشتر معنوی نیز به رقت قلب بیشتر می‌انجامد. برای مثال، وقتی در قرآن رقت قلب از صفات برجسته مؤمنین شمرده می‌شود (نک. انفال: ۲/۸) و در واقع، مؤمنین به داشتن چنین صفتی مورد مدح و تمجید قرار می‌گیرند، توجه اصلی آیه به مراحل والاتر هدایت و ایمان است. بنابراین، انسان‌هایی مقصود است که به مراحل برتری از هدایت و معنویت دست یافته‌اند (پیش‌فرض اول)، و قرآن رقت قلب را از ویژگی‌های چنین انسان‌هایی می‌داند، و این یعنی رقت قلب از پیامدهای جستجوی معنوی است.

در مورد رستگاری که در قرآن معمولاً با مُشْتَقَات واژه‌هایی مثل «فلاح» یا «فوز» بیان می‌شود، با توجه به آیاتی مثل آیه ۱۸۵ از سوره آل عمران، محتمل است که مقصود از رستگاری، کامیابی و موفقیت و بهره‌مندی نهایی باشد که در آخرت نصیب آدمی می‌شود، هر چند که با وجود آیاتی مثل آیه ۱۱۹ از سوره مائده که رستگاری بزرگ را خشنودی الهی از بندگانی می‌داند که ایشان نیز از خدای خود خشنوداند، این احتمال که رستگاری شامل خوشبختی و رضایت درونی

انسان‌ها در دنیا نیز باشد، احتمال بعیدی نیست، بلکه آیه ۶۴ از سوره یونس نیز رستگاری بزرگ را بشارت مؤمنان و پرهیزکاران در زندگی دنیا و آخرت می‌داند.

برای نمونه، در آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَأَ تَحْزَنُوا...﴾ (فصلت: ۴۱ / ۳۰)، استقامت به معنای اعتدال و عدم انحراف است. مقصود از استقامت در این که آدمی مالک و صاحب اختیار و مدبر خود را الله بدانند، پایداری در بندگی اوست که عملکردی معنوی است و پیامدش را قرآن رسیدن به آرامش و رضایت می‌داند.

نتیجه‌گیری

اگر معنویت را بنابر علل پژوهشی که در بیان مسأله آمد، فرایند نسبتاً پایدار جستجوی امر قدسی در زندگی فرض کنیم، معنویت نوعی شیوه رفتاری خاص در زندگی برخی از انسان‌ها خواهد بود. یک نوع سبک زندگی که آدمی در آن به دنبال قدرتی برتر و منزه در باور و اندیشه خود است؛ خدا، معبود یا هر امر کامل، متعالی و ماورایی که خود را مقهور او و یا وابسته و نیازمند به او احساس می‌کند. آدمی در این جستجو به دنبال کشف کردن و یافتن امر قدسی، ایجاد رابطه، درک حضور و احساس نزدیکی به او و برآوردن عمیق‌ترین نیازهای انسانی خویش است، نظیر نیاز به جاودانگی و نامیرایی، نیاز به شکوفایی و کمال و نیاز به بهره‌مندی از لذت‌هایی متعال که هیچ رنجی همراه خود ندارند.

بنابر فرض بالا، قرآن امر قدسی را که شایسته است آدمی در جستجوی او باشد الله (یا اسماء دیگری مثل رب و...) می‌نامد و صفاتی را برای او بیان می‌کند که مشوق معنویت است. قرآن مردم را بر جستجوی امر قدسی ترغیب می‌نماید و خصوصیات نیز برای چنین جستجویی برمی‌شمارد. همچنین، قرآن ملازمات، بسترها و شرایط زمینه‌ای تحقق معنویت و عملکردهایی را که می‌توانند مصادیق جستجوی امر قدسی باشند، یادآوری و معرفی می‌کند. بعلاوه، قرآن از آنچه که مانع حصول معنویت در رفتار و زندگی انسان‌ها می‌شود یا بسترهای معنوی را فرو می‌ریزد یا عملکردهای معنوی را بی‌خاصیت می‌گرداند، پرهیز می‌دهد. در عوض، قرآن با هدف تشویق انسان‌ها به رفتار جستجوگرانه معنوی، پیامدها و نتایج زندگی همراه با معنویت را توصیف می‌کند.

حاصل این که اگر معنویت را جستجوی نسبتاً پایدار امر قدسی در زندگی بدانیم و اگر مقصودمان از نظریه معنویت، مجموعه گزاره‌هایی باشد که ویژگی‌ها، ملازمات، بسترهای تکوین،

فرایندها و عملکردهای منتهی‌شونده و پیامدهای معنویت را بیان می‌کنند و بالاخره، اگر سعی کنیم در برداشت از آیات الهی، خیلی از ظواهر و فهم بین‌الذهانی به سمت تفسیرهای شخصی متمایل نشویم، در این صورت، آن چه را که در شکل ۱ به تصویر کشیده شد و در این مقاله تشریح گشت، می‌توانیم نظر قرآن درباره معنویت بدانیم و معنویت‌های نوپدید را با آن، به‌طور نسبتاً همه‌جانبه و بی‌طرفانه مقایسه نماییم.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ *لسان العرب*؛ بیروت: دارالفکر، بی‌تا.
۲. ارونسون، لیوت؛ *روانشناسی اجتماعی*؛ ترجمه: حسین شکرکن؛ تهران: انتشارات رشد، ۱۳۶۶ ش.
۳. الازهری، محمد بن احمد؛ *تهذیب اللغة*، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۲۵ ق.
۴. استراوس، انسلم؛ *کرین، جولیت؛ مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای*؛ ترجمه: ابراهیم افشار، چ ۳، تهران: نشرنی، ۱۳۹۲ ش.
۵. استگ، لیندا؛ پی. بونک، آبراهام؛ روتنگاتر، تالیب؛ *روانشناسی اجتماعی کاربردی*؛ ترجمه: عزیزالله تاجیک اسمعیلی و پرستو حسن‌زاده؛ تهران: نشر ارسباران، ۱۳۹۶ ش.
۶. انیس، ابراهیم؛ منتصر، عبدالحلیم؛ الصوالحی، عطیه؛ خلف‌الله احمد، محمد؛ *المعجم الوسیط*؛ چ ۵، تهران: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۶ ق.
۷. بابایی، رضا؛ «قرآن و معنویت»؛ پیام، شماره ۹۰، رمضان ۱۳۸۷ ش.
۸. تانگ، کریس؛ «نقدی بر معنویت‌گرایی عصر جدید»؛ ترجمه: احمد شاکر نژاد؛ سیاحت غرب، شماره ۱۱۴، بهمن ۱۳۹۱ ش.
۹. الجوهری، اسماعیل بن حماد؛ *الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة*؛ چ ۴، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ ترجمه و تحقیق *مفردات الفاظ قرآن با تفسیر لغوی و ادبی قرآن*؛ ترجمه: غلامرضا خسروی حسینی؛ تهران: ۱۳۶۹ ش.
۱۱. _____؛ *مفردات الفاظ القرآن*؛ بیروت: دارالشامیة، ۱۴۱۲ ق.
۱۲. رودگر، محمدجواد؛ «معنویت‌گرایی در قرآن: مبانی، مؤلفه‌ها و کارکردهای معنویت قرآنی»؛ پژوهش‌های اعتقادی کلامی، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین؛ *المیزان فی تفسیر القرآن*؛ چ ۲، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ ق.
۱۴. فضلی‌نژاد، صغری؛ کامکار، علی؛ کامکار، زهرا؛ ملاشفیعی، اعظم؛ «معنویت و سلامت روانی از دیدگاه آیات قرآن کریم»؛ کنفرانس منطقه‌ای سلامت‌پژوهی در قرآن کریم، دانشگاه علوم پزشکی یاسوج، اسفند ۱۳۸۹ ش.

۱۵. فلیک، اووه؛ درآمدی بر تحقیق کیفی؛ ترجمه: هادی جلیلی؛ تهران: نشرنی، ۱۳۸۷ ش.
۱۶. فنایی، ابوالقاسم؛ «معنویت از نگاه قرآن»؛ اطلاعات حکمت و معرفت، شماره ۲، اردیبهشت ۱۳۹۳ ش.
۱۷. فنایی، ابوالقاسم؛ معنویت قدسی (۱) و (۲)، در: www.neeloofar.org، ۹۵/۹/۲۰.
۱۸. قاسم‌پور، محسن؛ «مبانی و شاخص‌های رشد معنوی انسان در قرآن»؛ پژوهش دینی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۶ ش.
۱۹. قربانی، نیما؛ «معنویت روی‌آوردی تجربی، گوهرشناختی و مدرن به دین یا یک سازه روانشناختی؟»؛ مقالات و بررسی‌ها، شماره ۷۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.
۲۰. قرشی بنایی، علی‌اکبر؛ قاموس قرآن؛ چ ۶، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ ش.
۲۱. کینگ، اورسولا؛ «معنویت‌گرایی در عصری پسامدرن: ایمان و عمل در بستری جدید»؛ ترجمه: وحید سهرابی‌فر؛ کتاب ماه دین، شماره ۱۹۳، آبان ۱۳۹۲ ش.
۲۲. محمدی، محمدعلی؛ «رابطه تمدن و معنویت از نگاه قرآن»؛ هفت آسمان، شماره ۵۸، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۲۳. مرزبند، رحمت‌اله؛ زکوی، علی‌اصغر؛ «شاخص‌های سلامت معنوی از منظر آموزه‌های وحیانی»؛ اخلاق پزشکی، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۹۱ ش.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی؛ «اصول و مبانی معنویت از دیدگاه قرآن و سنت»؛ حصون، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۸ ش.
۲۵. معلوف، لوئیس؛ المنجد فی اللغة؛ ج ۲، قم: نشر بلاغت، ۱۳۷۴ ش.
۲۶. مگی، گلین‌ای؛ «معنوی، اما نه دینی: تقدی بر جنبش معنویت‌گرایی مدرن»؛ ترجمه: احمد شاکر نژاد؛ سیاحت غرب، شماره ۱۱۱، آبان ۱۳۹۱ ش.
۲۷. نوبری، علیرضا؛ رستگار، عباسعلی؛ «مدل مفهومی معنویت قدسی مبتنی بر قرآن در سازمان»؛ مطالعات تفسیری، شماره ۲۳، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۲۸. نورمحمدی، محمدرضا؛ مردان‌پور شهرکردی، الهام؛ راستی، مریم؛ «قرآن و راهکارهای معنوی جهت تأمین بهداشت روانی انسان‌ها»؛ کتاب قیم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۰ ش.

29. Ashar, Hanna & Maureen Lane-Maher; "Success and Spirituality in the New Business Paradigm"; *Journal of Management Inquiry*; Vol. 13, No. 3, Sep 2004.

30. George, Linda K. et al; "Spirituality and Health: What We Know, What We Need to Know"; *Journal of Social and Clinical Psychology*, Vol. 19, No 1, 2000.

31. McCormick, Donald W.; "***Spirituality and Management***"; *Journal of Managerial Psychology*, Vol. 9, No. 6, 1994.
32. Miller, William R. & Carl E. Thoresen; "***Spirituality, Religion, and Health: An Emerging Research Field***"; *American Psychologist*, Vol. 58, No. 1, January 2003.
33. Mohamed, A. Amin et al; "***Towards a Theory of Spirituality in the Workplace***"; *Competitiveness Review*; Vol. 14, No. 1&2, 2004.
34. Nasr, Seyyed Hossein; "***Introduction***"; in Seyyed Hossein Nasr (ed.), *Islamic Spirituality Foundations*, New York: The Crossroad Publishing Company, 1991.